



Imam Sadiq Research Institute
for Islamic Sciences

Research Institute for Political
and Defence Studies

ISSN: 2538-3795

Website: <http://ids.isri.ac.ir>

Volume : 1 ; Number : 1

An Explanation of Command Principles and Policies of the Commander of the Faithful

Mohammad Baqir Babaei Tala Tappeh*

Doi: <https://doi.org/10.22034/ids.2024.159139>

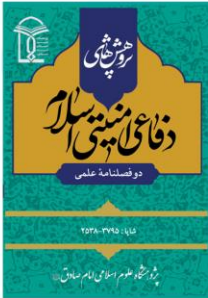
Received: 04/04/2024 - Accepted: 01/06/2024

(157-176)

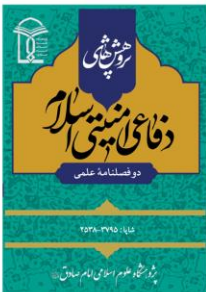
Abstract

The aim of the present article is to explain the principles and policies arising from the defense discourse of the Commander of the Faithful. To reach this aim, data-based content analysis method is used. To do so, first all defense discourses of Imam Ali (A.S), with the centrality of Nahj al-Balaghah, were extracted and words related to defense fields were collected and then classified according to the principles of data-based method and then, by using methods of reasoning and argumentation they were analyzed and issues were explained and conclusions were drawn. The concept of defense is a kind of behavior that humans perform in order to repel and ward off aggressors to their privacy and country. Defense in nature, content and strategies in the first stage requires thinking, motivational and value principles to determine its nature and direction and in the second stage requires policies to make how it is formed and continued possible. The nature of behavioral values and motivations refers to thoughts and thinking levels which in turn refer to the view to and understanding of theoretical intellect of God, oneself, others and the world and the kind of approach, interpretation, direction and their role in our lives. In the Alawite culture, these principles and policies gain their identity from the Holy Quran, the conduct and tradition of the Holy Prophet (PBUH) and the Infallible Imams (A.S). In this discourse, the principles dominating command are the same principles which dominate Imam Ali's behaviors which are collected in five principles of realism, truth-seeking, perfectionism, God-centeredness and anthropocentrism and command policies in this discourse are considered by regarding the kind of view to God, human and the role of others and the world in the human's life, which revitalizing the divine injunctions, sincerity in behavior, insight in actions, dignity of human privacy, protecting natural rights of humans and defending the oppressed and the weak and serious attention to the status and position of defenders, and knowing enemies, knowing the way and the front and task orientation with the slogan of "one of the two most excellent things" are from the most important components of these policies.

Keywords: Principles, Policy, Command, Defense Policy, Command Discourse.



*. Professor of Political Science, Imam Hossein University, Tehran, Iran, mbbabaei@chmail.ir.



بازنمایی از اصول و سیاست‌های فرماندهی امیرالمؤمنین

محمدباقر بابائی طلائی*

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22034/ids.2024.159139>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۱
(۱۵۷-۱۷۶)

چکیده

هدف مقاله تبیین اصول و سیاست‌های فرماندهی بر خاسته از گفتمان دفاعی امیرالمؤمنین است. برای دستیابی به این هدف از روش تحلیل محتوا، از نوع داده‌بنیان، استفاده شده است. به این منظور، ابتدا، کلیه گفتمان‌های دفاعی امیرالمؤمنین، با محوریت نهج البلاغه، استخراج و واژه‌های مرتبط با حوزه‌های دفاعی تجمیع و براساس اصول حاکم بر روش داده‌بنیان تقسیم‌بندی گردید و سپس با به‌کارگیری روش استدلال و برهان به تحلیل و نتیجه‌گیری و تبیین مسائل پرداخته شد. در فرهنگ علوی، اصول و سیاست‌ها با استناد به قرآن و سیره و سنت رسول خدا و ائمه اطهار هویت می‌یابد. در این گفتمان، اصول حاکم بر فرماندهی در پنج اصل واقع‌نگری، حق‌مداری، کمال‌جویی، خدامحوری و انسان‌مداری تجمیع می‌شود و سیاست‌های فرماندهی در این گفتمان با توجه به نوع نگاه به خدا، انسان و نقشی که دیگران و جهان هستی در زندگی انسان دارد برشمرده می‌شود، که احیای احکام الهی، اخلاص در رفتار، بصیرت در عمل، حرمت حریم انسان‌ها، پاسداشت حقوق طبیعی انسان‌ها و پشتیبانی از مظلومان و ضعیفان و توجه جدی به وضعیت و موقعیت مدافعان، و نیز دشمن‌شناسی، راه‌شناسی و جبهه‌شناسی و تکلیف‌گرایی با شعار احدی‌الحسنین از مهم‌ترین ردیف‌های این سیاست‌هاست.

واژگان کلیدی: اصول، سیاست، فرماندهی، سیاست دفاعی، گفتمان فرماندهی.

مقدمه

در تحلیل‌های رفتاری به این نکته تأکید می‌کنند که هویت و محتوای رفتارهای انسان بر پایه سطح و محتوای اندیشه و ارزش‌ها شکل می‌گیرد و تفاوت رفتارهای انسان‌ها نیز به این دو عامل برمی‌گردد. (بابانی ۱۳۸۴: ۴۸) از این روست که اختلاف در به‌کارگیری خدعه و نیرنگ در امور سیاسی از ناحیه امیرالمؤمنین علیه السلام و معاویه به نوع نگاه و اندیشه و سطح ارزشی آنها در به‌کارگیری خدعه برمی‌گردد؛ در منطق و اندیشه و سطح ارزشی معاویه خدعه موجه و جایز است، ولی در منطق امیرالمؤمنین علیه السلام حرام و غیرمنطقی می‌باشد. (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۳۱۸، خطبه ۲۰۰)

این تفاوت رفتاری براساس این راهبرد و نگاه تفاوت می‌یابد که «آیا هدف وسیله را توجیه می‌کند یا نه؟» در منطق اموی برای دستیابی به هدف می‌توان از هر وسیله و ابزاری استفاده کرد. اما در منطق و فرهنگ علوی باید بین هدف، مسیر و وسیله تجانس باشد. (سیدرضی، ۱۴۱۴: ۲۱۵، خطبه ۱۵۴).

در فرایند تشخیص هدف و ارزش‌هایی که هدف را توصیف می‌کند و بدان هویت و معنا می‌بخشد، تفاوت‌های انگیزشی و رفتاری برگزیده می‌شود. هدف، معیاری است که آدمی بر اساس آن، راه و ابزار لازم برای رسیدن را انتخاب و تهیه می‌کند. درحقیقت، بدون هدف، رفتارهای انسان مفهوم و معنای خود را از دست می‌دهد. در سایه هدف است که رفتارها ماهیت گرفته، مورد پذیرش یا رد واقع می‌شوند. (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۱۳)

پس از تعیین هدف، جستجوی موضوعی درباره وسایل رسیدن به آن و، همراه با این کاوش، مقایسه و سنجش قانع‌کننده میان ارزش هدف و وسیله آغاز می‌گردد. در گفتمان غرب و در فرهنگ لیبرالیستی، سود و منفعت شخصی ایدئال‌ترین هدفی است که برای رفتارها و تصمیم‌گیری‌ها مد نظر است. پس، دولتمردان راهی جز تأمین شرایط و امنیت لازم برای دستیابی به این هدف را ندارند. در این منطق، هر چیزی که مانع دستیابی به هدف

باشد طرد شده و باطل است و هر چیزی که فضای لازم برای آرامش و لذت و منافع شخصی را فراهم نماید جایز و درست است.

ولی در فرهنگ علوی با توجه به اهداف الهی و انسانی که از رفتارها و سیاست‌ها دنبال می‌شود نمی‌توان برای دستیابی به اهداف از هر وسیله و ابزاری استفاده کرد.

تفاوت نگاه به هدف و نقش‌آفرینی آن در محتوای زندگی و تأثیری که در روند امور دفاعی و تصمیم‌گیری‌ها در عرصه‌های مختلف دارد نگارنده را واداشت تا این امر را در گفتمان امیرالمؤمنین علیه السلام واکاود و بکوشد تا با ارائه سؤال زیر و پاسخ علمی به آن گامی مفید در توسعه و تعمیق علوم انسانی اسلامی بردارد.

بدین ترتیب، پرسش اصلی این پژوهش عبارت است از: اصول و سیاست‌های حاکم بر مسائل فرماندهی در گفتمان امیرالمؤمنین علیه السلام چیست؟

روش تحقیق و تحلیل

روش تحقیق در این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی است که به کمک روش تحلیل داده‌بنیان و تحلیل محتوا و تکنیک آنروپی صورت گرفته است. محتوا و گفتمانی که تحلیل شده بر اساس مطالب و گفتمان امیرالمؤمنین علیه السلام است. براساس این روش مراحل زیر طی شده است:

۱. مطالعه کل نهج البلاغه و استخراج فرازهایی که به مسائل فرماندهی و دفاعی ارتباط داشته‌اند

۲. دسته‌بندی آن فرازها بر اساس پنج اصل خدا محوری، واقع بینی، حق‌مداری، کمال‌جویی و انسان‌مداری

۳. استخراج سیاست‌های دفاعی مترتب بر اصول فوق

۴. مراجعه به شرح و ترجمه نهج البلاغه از ابن‌ابی‌الحدید، علامه جعفری، دشتی و آیت‌الله مکارم شیرازی برای ارتقای سطح روایی و پایایی و پرهیز از تفسیر به رأی.

اصول و سیاست

«اصول» از جهان‌بینی و نگاه فرد به خدا، خود، دیگران و جهان، و اسناد بالادستی دیگر

مؤثر در اندیشه و ارزش‌ها مانند باورها، مقتضیات و نیازها هویت می‌یابد و «سیاست» بازخوانی و بیان گفتمانی بایدها و نبایدهای است که از اصول، باورها، شرایط و مقتضیات برمی‌خیزد که حاکم بر راهبر، مسیر، وسیله و محیط است. (بابانی، ۱۳۸۴: ص ۴۲ و ۱۵۹) بر این اساس، اصول به مجموعه‌ای از گزاره‌ها اطلاق می‌شود که پایه‌های آموزه‌ها را شکل می‌دهد و چارچوب فعالیت‌ها را تعیین می‌کند، و سیاست به مجموعه‌ای از دستورات اطلاق می‌گردد که کیفیت خط مشی‌ها، راهبری‌ها و چگونگی روندها را مشخص می‌سازد.

خاستگاه اصول و سیاست‌های فرماندهی امیرالمؤمنین

هویت‌دهی به شخصیت و هویت انسانی از ناحیه انتخاب‌ها و تصمیم‌ها مهم‌ترین تفاوت انسان از دیگر موجودات برشماری می‌شود (مطهری، ۱۳۷۴) از مهم‌ترین ابزارهای لازم برای انتخاب بهینه و تصمیم‌های درست عقل است. انسان به کمک عقل نظری ورودی‌های شنیداری، دیداری و ... را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد تا به درک لازم از خدا، خود، دیگران و جهان هستی دست یابد و با شکل‌گیری رویکرد و پارادایم ذهنی بازتولید اندیشه‌ای و ارزشی نماید. این روند، به نوبه خود، ورودی‌های اطلاعاتی عقل عملی را فراهم می‌کند. و سیاست‌های دفاعی نیز خارج از این قاعده نیست. بنابراین، روند شکل‌گیری و خاستگاه سیاست‌های فرماندهی به میزان اطلاعات و رویکرد و پارادایم ذهنی برخاسته از جهان‌بینی فرد برمی‌گردد. تفاوت این رویکردها بیش از آنکه در سیاست‌ها خودنمایی داشته باشد در اصول حاکم بر رفتارها و چارچوب‌های رفتاری ظاهر می‌شود. (بابانی، ۱۳۹۲)

اصول فرماندهی در گفتمان امیرالمؤمنین

۱. اصل واقع‌نگری در گفتمان فرماندهی امیرالمؤمنین

مقصود از واقع و واقعیات اموری است که در خارج تحقق دارند و هویت حقیقی شخص و شیء براساس آن شکل می‌گیرد، مانند میزان علم و دانش یک استاد، که شخصیت واقعی او براساس آن شکل می‌گیرد و خود شخص نیز می‌تواند این مقام را با مطالعه و تحقیق تغییر دهد. گاهی برداشت دیگران از این مقام واقعی متفاوت و بیشتر یا کمتر از حد واقعی

می‌شود. پس، آنها طبق این برداشت، درباره آن قضاوت و طرح‌ریزی و اوصافی را برای او اثبات یا رد می‌کنند. توجه شود که در مسائل دفاعی، فرمانده باید در برخورد با دیگران و نیروها به مقام واقعی و اوصاف و هویت واقعی آنها توجه کند، نه شخصیتی که دیگران درباره افراد می‌سازند. پس، فرمانده باید مطمئن شود که در طراحی عملیات‌ها به اطلاعات واقعی دشمن دست یافته است، نه اطلاعاتی که ساخته و پرداخته ذهنی خودی باشد یا اطلاعاتی که دشمن به دروغ در اختیار قرار می‌دهد.

اصل واقع‌نگری مهم‌ترین شاخص و ویژگی رفتارهای امیرالمؤمنین علیه السلام در حوزه‌های گوناگون است. این اصل بیانگر معرفتی واقع‌بین است و حقایق را به درستی نشان می‌دهد، معرفتی که بالذات روشن که دیگران در سایه آن آشکار می‌شوند و چهره‌های دروغین شناسایی و طرد می‌گردند. این اصل است که وحدت فکری، کنشی، رفتاری و عبادی را به ارمغان می‌آورد. (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۳۹، خطبه: ۱)

سیاست‌های برخاسته از اصل واقع‌نگری فرماندهی امیرالمؤمنین علیه السلام

بر اساس این اصل، سیاست کلی فرماندهی امیرالمؤمنین علیه السلام حرکت، عمل و گفتار براساس بینش و بصیرت است. (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۳۱۱، خطبه ۱۹۷) ایشان فرمود: «عمل و گفتار من بر پایه بینشی است که مستند به قرآن و سنت رسول خداست». (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۳۲۱، خطبه ۲۰۵) از این رو، پیروان من نیز باید بر این مبنا حرکت کنند و طرح‌ها و عملیات‌هایی را که انجام می‌دهند با این دکترین تنظیم و اجرایی نمایند، به طوری که جایگاه فرود و خیزش شمشیرهای خود را نیز بر آن استوار سازند. (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۱۵۱، خطبه ۱۰۵) در این منطق، دیگر از دشنام و رفتارهای ددمنشانه لشکریان شیطانی و طاغوتی خبری نیست و اگر نیروها با این رفتارها مواجهه شوند، حقّ مقابله به مثل نخواهند داشت بلکه باید «به بیان و توصیف رفتارها و حالت‌هایی که داشته‌اند پردازید که این به صواب نزدیک‌تر است» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۳۲۳، خطبه ۲۰۶). کارکردها و سیاست‌های دیگر فرماندهی حضرت که از این اصل بر می‌خیزد به اجمال در زیر اشاره می‌گردد:

۱. هر نوع اقدام و عملیاتی باید مستند به اطلاعات درست باشد، که از طرف مخبرها و واحدهای اطلاعات عملیات جمع‌آوری می‌شود. (نهج البلاغه، خطبه‌های ۴۳ و ۵۴)
۲. در جمع‌آوری اطلاعات باید به اهل آنها مراجعه کرد؛ افرادی که حکمتشان نشانه دانش آنهاست و سکوتشان حاکی از منطوق و ظاهرشان مبین باطن آنهاست، نه با دین خدا مخالفتی دارند و نه در آن اختلاف می‌کنند. (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۲۰۴، خطبه ۱۴۷)
۳. در رویارویی با دشمن ثبات قدم داشته باشید. و بر اساس اطلاعات غیردقیق و غیرمستند به اصول عقلانی تصمیم‌گیری نکنید و تغییر خط مشی ندهید. (شریف رضی، ۱۴۱۴، ۲۸۰، خطبه ۱۹۰)
۴. به تناسب وضعیت و موقعیت دشمن از تاکتیک و طرح‌های مناسب استفاده کنید و از یک تاکتیک و شیوه خاص در همه جا استفاده نکنید. (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۹۴، خطبه ۶۱ و ۹۷، خطبه ۶۶)
۵. در افزایش کارایی نیروها نباید تنها به آموزش‌ها و تکنولوژی اکتفا نمود، بلکه به عوامل اثرگذار در روحیه، مثل رفع نگرانی از وضع معیشت خانواده‌ها و آسیب‌های احتمالی دیگر، نیز باید توجه کرد تا نیروها با امنیت فکری و روحی لازم به فراگیری آموزش و عملیات مورد نیاز بپردازند و در طول عملیات، یک اهتمام بیشتر نداشته باشند. (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۴۲۶، نامه ۵۳)
۶. جلب حمایت و اطمینان از حمایت یاران شرط پیروزی در اقدام‌های جمعی است. همچنان‌که تکیه بر عملکرد افرادی که مذبذب‌اند و ثبات اعتقادی و عملی ندارند سبب ضایع شدن و ناکام ماندن تلاش‌ها می‌گردد. (همان، ۴۸، خطبه ۳ و ۷۲، خطبه ۲۹)
۷. با به‌کارگیری شرایط و موقعیت‌های طبیعی کارایی عملیات‌های نظامی را ارتقا دهید. (همان، ۳۷۱، نامه ۱۱)
۸. رعایت شئون افراد در تصمیم‌گیری و عملیات‌ها، سبب اتقان و استحکام امور می‌گردد. (همان، ۲۰۳، خطبه ۱۴۶)
۹. در برخورد با افراد به شخصیت و خصوصیات روانی آنها توجه کنید. (همان، ۷۴، خطبه ۳۱ و ۴۲۶، نامه ۵۳)

۲. اصل کمال جویی در گفتمان فرماندهی امیرالمؤمنین علیه السلام

مأموریت ذاتی فرماندهان تلاش برای حفظ جان و مال نیروهای تحت امر، دفاع از مرزهای جغرافیایی، دفع متجاوزان به حریم امن جامعه و ایجاد فضایی امن برای رشد و کمال مردم است. نکته قابل توجه در این اصل این است که رشد و کمال هرچیز در محدوده همان چیز محقق می‌شود و کمال یک شیء را نباید در خارج از آن یافت. از این رو، در مسائل نظامی دو نوع کمال متصور است: کمال علمی طرح‌های نظامی و اطلاعات مترتب بر آنها باید نهایت توان استدلالی و عقلانی را به همراه داشته باشند؛ هرچه سرباز و فرمانده از هدایت معنوی و بصیرت لازم برخوردار باشد به همان اندازه اطاعت و عملکرد بهتری خواهد داشت. [و کمال عملی [اطلاعات برای اینکه اجرایی شوند نیازمند الگوی اجرایی اند که نتوان کوچک‌ترین ایرادی بر آن گرفت و نیز باید برنامه اجرایی در کامل‌ترین شکل صورت گیرد که به راحتی نتوان آن را زیر سؤال برد].

تجربه ثابت کرده است که پایبندی به ضوابط و چگونگی جنگیدن بین سربازی که می‌داند برای چه چیز می‌جنگد و چه تأثیری در جامعه و جنگ می‌گذارد با سربازی که به اجبار به جبهه آورده شده است و از مسائل اطلاع ندارد متفاوت است. (فلیپ جی ۱۳۷۴:)

در گفتمان امیر مؤمنان علی علیه السلام فلسفه وجودی تمام سیستم‌های نظامی و عملیات‌های مترتب بر آنها برخاسته از مبانی و اندیشه‌های فرهنگ ناب محمدی صلی الله علیه و آله، آموزه‌های قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله است و دفاع و جنگ برای آن است که بتوان فردی را از گمراهی نجات داد و به دامن خدا و اسلام آورد و کمال حقیقی را به او برگرداند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۳۵)

وقتی در بحبوحه جنگ از توحید پرسیده می‌شود، حضرت صلی الله علیه و آله دست از جنگ برداشته، به پرسش پاسخ می‌دهد و وقتی مورد انتقاد واقع می‌شود، می‌فرمایند که همه جنگ ما برای هدایت انسان‌ها و راهیابی آنهاست. ایشان شروع جنگ را تا اندازه‌ای عقب می‌انداخت که دیگر امید برگشتی از مردم به خدا و کمال حقیقی نباشد یا اینکه اصرار به شروع جنگ از طرف دشمن باشد، گرچه مورد مؤاخذه ظاهرینان می‌شد و گاهی از شدت ناراحتی می‌فرمودند که تعجیل نکردن علی علیه السلام به جنگ به سبب ترس از مرگ نیست، بلکه علی علیه السلام حریص به هدایت و کمال مردم است و هدایت یک نفر از آنها در نزد او بهتر از تابش

خورشید است وگرنه انس علی (ع) به مرگ از انس بچه به پستان مادر بیشتر است. (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۵۲، خطبه ۵)

سیاست‌های برخاسته از اصل کمال‌جویی

اصل کمال‌جویی در فرهنگ علوی زمینه‌ساز پیدایش بایدها و نبایدها و کارکردهایی است:

۱. دنیا هم‌سنخ وجود انسانی نیست و تمسک به خصوصیات آن و وابستگی به آنها سبب نقص وجودی انسان شده، او را به کمال لازم نمی‌رساند. (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۴۴۶، نامه ۵۵ و ۴۸۳، حکمت ۱۹)

۲. معیار و شاخص در مسیر تکامل بودن، آموزه‌های اسلام ناب برخاسته از قرآن و سنت رسول خدا (ص) و ائمه طاهرين (ع) است. (همان، ۲۶۵، خطبه ۱۸۳)

۳. شیعیان باید همواره خودارزیایی و محاسبه نفس داشته باشند تا از مسیر تکامل زاویه نگیرند. (همان، ۱۲۲، خطبه ۹۰)

۴. فرصت‌های پیش‌آمده را باید مغتنم شمرد و از تمام لحظات آن استفاده کرد، چراکه امکان دستیابی دوباره آنها امری مشکل و در حد محال است. (همان، ۸۳، خطبه ۴۱ و ۳۹۱، نامه ۳۱)

۵. صبر و تحمل مشکلات در مواجهه با دشمنان و پایداری در اصول و تبعیت از فرماندهی سنت ثابت و تغییرناپذیری است که از رموز موفقیت جنگ‌ها به شمار می‌رود. (همان، ۳۹۱، نامه ۳۱ و ۴۲۶، نامه ۵۳)

۶. آینده‌نگری و استفاده از تجربیات گذشته دو شاخص مهمی است که در تصمیم‌گیری‌ها و طرح‌های عملیاتی و پذیرش نظر دیگران باید به آنها توجه کرد. (همان، ۱۴۸، خطبه ۱۰۳ و ۵۴۱، حکمت ۳۷۹)

۷. ظرفیت وجودی و کمالات هر کس به اندازه دانایی و تخصص اوست و رفتارها بیانگر میزان ظرفیت وجودی و علمی افراد است. (همان، ۲۵۸، خطبه ۱۷۹ و ۴۸۴، نامه ۹۲ و ۵۴۲، نامه ۳۸۱)

۸. فرمانده زمانی می‌تواند هدایت دیگران را به عهده بگیرد که با چالش‌های پیش‌رو آشنا باشد. (همان، ۴۲۵، نامه ۵۱)

۹. هر نوع انتصاب یا پذیرش مسئولیت باید بر اساس ظرفیت‌های وجودی و شایستگی‌های ناشی از آن صورت گیرد. (همان، ۳۹۱، نامه ۳۱ و ۴۲۵، نامه ۵۱)

۱۰. فرمانده حقیقی در این رویکرد کسی است که ضمن تأدیب خویش، به درستی و راستی سخن گفته و پراکندگی مردم را به وحدت و اجتماع تبدیل کند و همواره خود را برای رویارویی با حقایق آماده سازد، واقعیت‌ها را از میان پوشش‌های دروغین خارج نماید و چون شیره درختی در اختیار مردم قرار دهد. (همان، ۴۸۰، حکمت ۷۳)

۳. اصل حق‌مداری در گفتمان فرماندهی امیرالمؤمنین علیه السلام

در لغت حق به معانی «ثابت و موجود ثابت» (منتهی الارب، واژه حق) آمده است و حقیقت به امر وجودی گفته می‌شود که مطابق با واقع است (ابن سینا ۱۳۶۸)

امام علی علیه السلام در تبیین حق‌گرایی، ابتدا به بیان حقیقت‌های ثابت و شگرف عالم آفرینش می‌پردازد و با اثبات خدایی که ایجادکننده همه حقایق و هستی‌هاست، تصویری از نظام و سنت و قوانین تغییرناپذیر آن به بشریت عرضه می‌دارد (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۳۹، خطبه ۱) و با بیان جایگاه انسان در این نظام و هدف خاصی که بدان آفریده شده است، سبکی از فرماندهی در حوزه‌های نرم و سخت ارائه می‌دهد که انسان را با هویت راستین به مقصد می‌رساند. (همان، ۳۹، خطبه ۱ و ۱۵۰، خطبه ۱۰۴ و ۱۷۵، خطبه ۱۱۸) در فرهنگ امام علیه السلام رهاورد تلاش پیامبران ارائه‌بایدها و نبایدهایی است که هویت راستین بشری را به تصویر می‌کشد و او را قادر می‌سازد تا با رعایت آنها، به سهولت به آن هویت دست یابد. از این‌رو، امیرمؤمنان علیه السلام میزان سعادت و شقاوت را میزان برخورداری از آموزه‌هایی می‌شناسد که از آنها در قالب دستورهای دینی باقی مانده است (همان، خطبه ۱۰۰) و رویکرد آن حضرت علیه السلام در فرماندهی از همین سیاق و هویت می‌باشد، به طوری که عمل به آموزه‌های دینی برخاسته از قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را مهم‌ترین شاخص حکومتی و فرماندهی می‌شناسد و نبود آنها در چارچوب و سیاست‌های فرماندهی را سبب کاهش ارزش آن به کمتر از آب بینی گوسفند یا کفش کهنه می‌داند. (همان، ۴۸، خطبه ۳ و ۷۶، ۳۳)

سیاست‌های برخاسته از اصل حق‌مداری

۱. معیار درستی و صحت رفتارها و عملکردها قرآن و سنت رسول الله ﷺ است. (همان، ۳۱۲، خطبه ۱۹۸)
۲. پرهیز از شبهات دشمن ضروری است، چراکه یکی از راه‌های انحراف و دستیابی دشمن به اهداف از پیش تعیین شده خویش، شبهه‌افکنی است. (همان، ۲۴۹، خطبه ۱۷۴)
۳. رشد و ارتقای فرد و جامعه منوط به دستگیری و تداوم لطف الهی است، لطفی که در سایه مراعات حدود الهی در استفاده از امکانات و نعمت‌های عالم هستی تداوم می‌یابد. (همان، ۵۱۱، حکمت ۲۴۴)
۴. زمان و مکان در جامع و مانع بودن سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها دخالت ندارد و هر فردی در هر دوره زمانی و مکانی با رعایت آنها می‌تواند ثبات قدم خود را نشان دهد. (همان، ۵۵، خطبه ۱۲)
۵. تا زمانی که صحت سیاست و خط‌مشی جدیدی به اثبات نرسیده، نباید از عمل به سیاست‌ها و خط‌مشی‌های قبلی روی گرداند. (همان، ۸۳، خطبه ۴۲ و ۸۸، خطبه ۵۰)
۶. علت تفاوت‌های رفتاری و اختلاف در قضاوت‌ها و تصمیم‌ها به نوع برخورد با حقایق و تصویری که از آنها می‌سازیم برمی‌گردد. پذیرش حقایق به همان صورتی که هستند، سبب وحدت رویه است. (همان، ۵۴، خطبه ۱۰)
۷. به میزان تشابه رفتاری با الگوهای واقع‌نگر و حق‌مدار، رشد و توسعه انسانی صورت می‌گیرد. (همان، ۱۱۸، خطبه ۸۷)
۸. هر فردی باید به راحتی بتواند به حقوق اجتماعی حقیقی خویش دسترسی پیدا نماید. در این راه، نباید به هیچ‌وجه راضی به پایمال شدن حقی شد. (همان، ۳۴۶، خطبه ۲۲۴)
۹. برای مبارزه با موانع و مشکلاتی که در اجرای راهبرد پیش می‌آید، نباید از غیر خودی و بیگانه‌ها کمک خواست، و محور تشخیص در این امور، نظر امام (ع) و ولی امر است. (همان، ۱۷۵، خطبه ۱۱۸ و خطبه ۱۱۹) از کمی افراد نیز نباید هراسی به خود راه داد، بلکه توجه عمده را باید به کیفیت افراد داد. (همان، ۵۷، خطبه ۱۶)

۱۰. در پیمودن مسیر راهبر واقع‌نگر، نباید راه افراط و تفریط در پیش گرفت، بلکه در همه امور باید میانه‌روی، الگوی راه قرار گیرد. (همان، ۴۲۶، نامه ۵۳) درعین‌حال، از هر نوع سستی و اغماض باید پرهیز کرد. (همان، ۶۶، خطبه ۲۴)

۴. اصل خدامحوری در گفتمان فرماندهی امیرالمؤمنین علیه السلام

براساس عنصر واقع‌نگری، جهان‌پدیده‌ای است که حیاتش متکی به دیگری است. سنن و قوانینی سراسر حیات او را چنان در خود احاطه کرده که توان کوچک‌ترین حرکت استقلالی را از او سلب کرده است. وجود سایه‌گونه او وابسته به وجودی است که از همه جهات وجودی کامل بوده، نقصی در او متصور نمی‌گردد. (همان، ۳۹، خطبه ۱) موجود کاملی که مرتبه بلندش، او را از پدیده‌هایش دور نساخته و نزدیکی‌اش با پدیده‌ها او را مساوی چیزی قرار نداده است. او که عقل‌ها را بر حقیقت ذات خود آگاه نساخته، اما از معرفت و شناسایی خود باز نداشته است. (همان، ۸۷، خطبه ۴۹)

امام علی علیه السلام بر اساس عنصر حق‌گرایی و کمال‌جویی در پی نشانه‌هایی بود که از سوی پروردگار رهنمون شده است و راهی را طی می‌کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گشوده است. (همان، ۱۴۱، خطبه ۹۷)، مسیری که همه سیاست‌ها و خط‌مشی‌های آن با بیان روشن و براهین لازم در همه ابعاد وجود انسانی گفته شده است (همان، ۲۵۸، خطبه ۱۷۹)

«خداوند چیزی از دینش را پنهان نکرده و آنچه مورد رضایت یا خشم او بوده است وانگذاشته، جزآنکه نشانه‌ای آشکار و آیتی استوار برای آن قرار داده است که به سوی آن دعوت یا پرهیز داده شده‌اند و منتهای رضایت خود را در پرهیزکاری قرار داد تا راهی برای خروج از فتنه‌ها و نوری برای رهایی از تاریکی‌ها و ظلمات قرار گیرد.» (همان، ۲۶۵، خطبه ۱۸۳)

امیرمؤمنان در انجام امور تنها از خدا یاری می‌خواست و بر او توکل می‌کرد، چون وجود باری تعالی تنها کسی است که به وعده‌هایش عمل کرده، در انجام امور محدودیتی برایش متصور نیست (همان، ۱۰۷، خطبه ۸۳) و بدون هیچ انحرافی رهرو خویش را به سرمنزل مقصود می‌رساند (همان، ۳۳۷، خطبه ۲۲۰) و تنها وجودی است که جمیع مراتب کمال انسانی را در قالب شرایع آسمانی به بشریت عرضه داشته است.

در این رهیافت، امام علیه السلام وظیفه خود را پایبندی به اموری می‌دانست که از طرف پروردگار عالم هستی ابلاغ شده است (همان، ۱۵۱، خطبه ۱۰۵)، یعنی پند و نصیحت مردم و هدایت آنها در مسیر صواب و درست، تلاش در راه خیرخواهی آنها، زنده نگهداشتن و احیای سنن و قوانین الهی، جاری‌ساختن حدود الهی و احقاق حقوق مردم. امیر مؤمنان علی علیه السلام، در این رویکرد، بهترین تلاش برای دستیابی به هدف نهایی را در ایمان به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، و جهاد در راه خدا می‌دانست و آن را درجه عالی و قله بلند اسلام برمی‌شمرد. (همان، ۱۶۳، خطبه ۱۱۰)

سیاست‌های فرماندهی برخاسته از اصل خدامحوری

۱. مجوز جنگ تنها در جاهایی صادر شود که تأیید ولایت الهی را داشته باشد. (همان، ۲۸۵، خطبه ۱۹۲)
 ۲. فرماندهان از کسانی انتخاب شود که بیش از همه مطیع خدا و پیامبر بوده، مراعات حال مردم می‌کنند. (همان، ۴۲۵، نامه ۵۱)
 ۳. همه دستورها و فرموده‌ها به هنگام جنگ باید از رعایت حدود الهی سرچشمه گرفته باشد، چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام پیش از شروع جنگ به یاران و لشکریان خویش می‌فرمود که در طول مسیر و برخورد با مردم و احشام آنها و حتی طبیعت مراعات حدود الهی را کرده، از حدی مشخص شده تجاوز نکنند و در متن جنگ و قتال، دستور می‌داد که درباره وضعیت اسرا و ضعفا همواره ناظر حدود الهی باشند. (همان، ۴۴۹، نامه ۶۰)
 ۴. سربازان و فرماندهان تنها موظف به انجام تکلیف‌ها و دستورها می‌باشند و نتیجه و پیروزی را باید مستند به خدا بدانند. (همان، ۵۵، خطبه ۱۱)
 ۵. به عهد و پیمان‌های که در طول جنگ یا پایان آن نوشته می‌شود وفادار باشند. (همان، ۴۲۱، نامه ۴۷)
 ۶. در تمام مراحل دفاع و جنگ به اخلاص پایبند باشند.
۵. اصل انسان‌مداری در گفتمان فرماندهی امیرالمؤمنین علیه السلام
- در سبک فرماندهی امام علیه السلام، انسان موجودی است که بعد از طی مراحل تکوینی جهان پای

به عرصه وجود نهاده است و همه کاینات در پی ایجاد زمینه و شرایطی بودند که این موجود تحقق یابد؛ گویا هستی آنها بدون آفرینش انسان ناتمام می‌ماند. (همان، ۳۹، خطبه ۱) او موجودی است که برای بقا آفریده شده است، نه برای فنا، اخروی است، نه دنیوی. (همان، ۳۹۱، نامه ۳۱)

در این فرهنگ، انسان متکامل به شخصی اطلاق می‌گردد که تمام فعالیت‌های شخصی و اجتماعی او در راستای سیاست‌ها و خط‌مشی‌های برخاسته از عنصر کمال‌جویی انسانی باشد و با هر گامی، استعدادی به فعلیت رسیده، زمینه شکوفاسازی استعدادهای انسانی دیگر را فراهم سازد.

چنین انسانی همواره از بینش و بینایی خاصی برخوردار خواهد بود و به حوادث و تحولات گذشته و حال به دیده ابزاری نگاه خواهد کرد تا با تجزیه و تحلیل و ترکیب منطقی آنها با شرایط آینده، بهترین شرایط و رویکرد را برای ادامه مسیر انتخاب نماید. (همان، ۲۱۳، خطبه ۱۵۳)

از دیدگاه حضرت علی علیه السلام همه‌چیز برای انسان ایجاد شده است. او نباید کاری را انجام دهد که مخالف سنت تکوین باشد و همواره در هر انتخابی باید به عاقبت و نتیجه آن بیندیشد (همان، ۳۹۱، نامه ۳۱ و ۴۲۶، نامه ۵۳ و ۵۱، خطبه ۴ و ۱۸۹، خطبه ۱۳۲)؛ باید امری را انتخاب کند که در راستای هدف نهایی خلقت انسانی باشد و انسان را هر لحظه به قرب الهی نزدیک سازد. (همان، ۸۹، خطبه ۵۲ و ۱۷۱، خطبه ۱۱۵)

آن حضرت انسان شایسته را کسی می‌داند که در تمامی رفتارهای خویش به همسویی عواقب آن با ساختارهای انسانی توجه نماید و برای دستیابی به اطلاعات صحیح به سخنان حکیمانه گوش فرادهد و هدایت آنها را بپذیرد. چنین انسانی مدت عمر دنیوی را فرصتی می‌شمارد که بتواند توشه و نیازمندی‌های مراحل بعدی را فراهم سازد. (همان، ۱۰۳، خطبه ۷۶) او همواره شیوه زندگی و عاقبت گذشتگان را مایه عبرت خود قرار می‌دهد (همان، ۱۱۶، خطبه ۸۶) و هر موفقیتی را با به‌کارگیری اندوخته‌های نظری و تجربی آن، برای دستیابی به مراتب بعدی ارج نهاده، با پندآموزی از غفلت‌های حاصل‌شده در انجام اموری که در راستای مراتب وجودی آنها نبود امکان تخلف را به صفر می‌رساند. (همان، ۱۰۶، خطبه ۸۱)

سیاست‌های فرماندهی برخاسته از اصل انسان‌محوری

۱. فرماندهی در رویکرد امیرالمؤمنین علیه السلام فرصتی برای خدمت‌رسانی به مردم و دفاع از حریم اصول انسانی است و با انسان و رشد و سعادت او معنا و مفهوم پیدا می‌کند؛ فرماندهی امر شخصی و گروهی یا حزبی نیست که با آن به توان به منافع شخصی، گروهی یا حزبی دست یافت. (همان، ۴۰۸، نامه ۳۵)

۲. فرماندهی جایگاهی است که به شایستگان تعلق می‌گیرد تا با آن بتوانند بسترهای رشد و کمال انسانی را با بسترسازی مناسب برای پیاده شدن قوانین و مقررات برخاسته از قرآن و سنت مهیا ساخت. (همان)

۳. نیروی نظامی فی‌نفسه ارزش ذاتی و هویت استقلالی ندارد، بلکه اعتبار و ارزش خود را از آرامش و امنیت به دست می‌آورند که از دفع اشرار و متجاوزان به حقوق انسانی به وجود می‌آید؛ سپاهیان به دژهای استوار و محکمی تبدیل می‌شوند که مردم در پناه آن به آرامش دست یافته، فرصت عمل به دستورهای الهی را پیدا می‌کنند و به راحتی توان مواصات با هم را پیدا می‌کنند. (همان، ۴۲۵، نامه ۵۱)

۴. پست فرماندهی به کسی تعلق می‌گیرد که در پیروی از رهبری و عمل به دستورهای الهی بیش از همه پایبند بوده، در صفات اخلاقی از همه پاک‌تر باشد، کسی که بردباری‌اش در برابر مشکلات از همه بیشتر باشد، آن‌که در مقابل هم‌نوعان مهربان و نسبت به دشمنان سرسخت باشد. (همان)

۵. استفاده از شمشیر و زور آخرین ابزار برای دفع فساد از جامعه است، چه آنکه جنگ برای اصلاح است نه تخریب. جنگ مانند عمل جراحی برای دفع عضو فاسد از بدنه جامعه است. از این‌رو، تا زمانی که همه راه‌های امکان‌هدایت دشمن بسته نشده است، اجازه پیکار نیست. حتی راه تقیه تا زمانی باز است که در دفع نزاع و دشمنی به باورها و ارزش‌های ذاتی آسیبی نرسد. (همان، ۷۹، خطبه ۳۵ و ۱۸۲، خطبه ۱۲۵)

نقش الگو در شکل‌گیری رفتارها

در شکل‌گیری رفتارهای دفاعی در کنار مؤلفه‌های اندیشه و ارزش که اولی پایه‌های پارادایمی

و فکری رفتارها را می‌سازد و دومی چارچوب‌ها و بایدها و نبایدها را مشخص می‌کند، نیازمند دو عامل دیگر نیز هستیم؛ ما نیازمند الگویی اجرایی، و نماد مانایی و پایداری هستیم که هر دو بر پایه اندیشه و محتوای ارزشی تعیین می‌گردد. در فرهنگ علوی برای اینکه اندیشه‌ها و همچنین ارزش‌ها عملیاتی شوند، نمی‌توان به اختیار، هرگونه که خواستیم، عمل کنیم، بلکه باید از الگویی تبعیت کرد که از طرف خداوند متعال مشخص می‌شود. به عبارت دیگر، به همان نحو که باید اندیشه توحیدی و ارزش الهی باشد، به همانسان باید الگو الهی باشد و هر کسی نمی‌تواند و اجازه عقلی ندارد الگو باشد.

در گفتمان و فرهنگ علوی، الگوی کلی عملیاتی کردن آموزه‌ها رسولان و پیامبران خدا هستند؛ همان‌هایی که آموزه‌ها را آورده‌اند الگوی عملیاتی و اجرایی نیز می‌باشند. (ممتحنه: ۶) الگوی مسلمانان در مرحله اول پیامبر ﷺ است (احزاب: ۲۱۹) و ایشان به دستور خداوند ائمه اطهار علیهم‌السلام، یعنی دوازده امام، را الگوهای بعد خود مشخص می‌فرماید (مائده: ۶۷) که با تعیین آنها دین خدا تکمیل و نعمت الهی تمام می‌گردد (مائده: ۳).

شاخص اصلی مقوله‌های فرهنگ علوی تعالی‌سازی و کمال‌یابی است که در آن هم به محتوای عمل و هم به شیوه عمل و هم ابزار آن توجه می‌شود. (نوایی، ۱۳۸۰: ۱۴۵)؛ اگر این سه رعایت شود، هماهنگی و همراهی کلام و گفتار نیک با عمل از الزام‌های ورود در فضای فرهنگ علوی است. (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۵۴، خطبه ۹)

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مسیر شام برای کارزار صفین با گروهی از کشاورزان شهر انبار مواجه شد که به همراه ایشان می‌دویدند. ایشان پرسید: «این چه کاری است که شما می‌کنید؟» و آنها گفتند: ما برای ادای احترام از بزرگان خود این کار را می‌کنیم. حضرت علی علیه‌السلام، ضمن نهی از آن فرمودند: این چه کاری است که شما می‌کنید که نه بزرگان شما از آن سود می‌برند و نه شما، و جز رنج و زحمت برای شما چیزی ندارد. و ادامه داد: چه زیانبار است رنجی که عذاب در پی آن باشد و چه سودمند است آسایشی که با آن آسایش امان از آتش جهنم باشد. (همان، ۴۷۵، حکمت ۳۷)

تحلیل سخن

بنابراین، در فرهنگ علوی، انسان بما هو انسان گرچه مختار است و می‌تواند هر کاری را انجام دهد، عقل و حیانی بر این سخن پای می‌فشارد که انسان مخلوقی بیش نیست و آنچه عقل نظری و تجربی در اختیار او قرار می‌دهد آکنده از عدم قطعیت است و برای هدایت انسان کافی نیست بلکه نیازمند برنامه و راهنما از طرف خالق است که او را به‌درستی و مصون از خطا و اشتباه به جایگاه برین الهی رهنمون سازد.

این نیازمندی به برنامه و راهنما دامنه‌ای وسیع دارد و همه سطوح زندگی انسان را پر می‌کند، مقوله فرماندهی در جنگ یکی از آنها است؛ فرماندهی انسان در دفاع و جنگ باید براساس اصول و مبانی برخاسته از آموزه‌هایی باشد که از متن برنامه و دین الهی برخاسته است و آنگاه، سیاست‌های فرماندهی مترتب بر آنها می‌باشد.

راهبرد امیر مؤمنان علی علیه السلام در سبک فرماندهی‌اش صراط مستقیمی است که رهرو خویش را در کوتاه‌ترین فاصله ممکن به مقصد می‌رساند و هر گونه انحراف از آن سبب دوری از هدف می‌گردد. (همان، ۵۷، خطبه ۱۶) این جاده همان سنت الهی و نبوی است که در قالب کتاب خدا و سیره نبوی در اختیار مردم قرار گرفته است. (همان) و راه نجات بشریت تنها با تمسک به سیاست‌ها و آموزه‌های برخاسته از آنها میسر خواهد بود (همان).

در فرهنگ علوی، نیازمندی‌ها برخاسته از ذاتیات انسان، مثل خداپرستی و زیبادوستی، ثابت است و تغییر زمان و شرایط در هویت و ماهیت آنها تغییر ایجاد نمی‌کند. ولی نیازمندی‌های برخاسته از فروعات و نیازهای مادی یا روحی به تناسب شرایط متغیر می‌شود که انسان می‌تواند براساس میزان دانش و تلاشی که می‌کند شرایط و وضعیت بهتری از آنها را برای خود فراهم نماید. پس، بی‌تردید، سیاست‌های برخاسته از آن اصول را نباید به آنچه در این نوشتار شمارش شده محدود دانست، چراکه این سیاست‌ها براساس عنصر زمان هویت جدید می‌یابند.

در اسلام بر این سخن تأکید شده است که شما در تمام زمان‌ها باید حداکثر نیرومندی را داشته باشید، به طوری که کسی جرئت تعدی و تجاوز به حدود کشور اسلامی را نداشته باشد؛ اسب‌دوانی و تیراندازی از نظر اسلام اصالت ندارد بلکه این دو براساس مقتضیات

زمان از مصادیق آیه «واعدولهم ما استطعتم من قوه» است. جای انکار نیست که مصادیق نیرومندی و قدرت در بستر زمان تغییر یافته و، به قول تافلر، قدرت از زور بازو به ثروت و سپس به دانایی تغییر شکل داده است (تافلر، ۱۳۷۲: ۴۴۴). (ر.ک. مطهری، ۱۳۶۴: ۲۳۷)

نتیجه‌گیری

سیاست‌ها یا معطوف به مبانی و اصول فکری و ارزشی است که خطوط تفاوت‌ها را در رفتارها و عملکردها نشان می‌دهد یا معطوف به عوامل درون‌سازمانی است و بیانگر نقاط ضعف و قوت و یا معطوف به عوامل برون‌سازمانی و شرایط محیطی و رقیب است، که فرماندهان با رعایت آنها اقدام به طراحی عملیات می‌کنند تا با تأکید بر نقاط ضعف رقیب و قوت خودی درصد آسیب‌پذیری دشمن را افزایش دهند. در اینجا، براساس آنچه گذشت، سیاست‌های برخاسته از اصول فرماندهی به صورت زیر خلاصه و جمع‌بندی می‌شود:

ا. سیاست‌های برخاسته از اصول فکری:

۱. کسی می‌تواند لباس فرماندهی بر تن کند و بر جایگاه آن تکیه زند که نسبت به خدا و رسول خدا ﷺ و ائمه و ولی فقیه زمان خیرخواه، امین و بردبار باشد، سابقه نیک و از خانواده‌های اصیل و تربیت‌یافته داشته باشد، اهل شهادت و شجاعت باشد و اهل سخاوت و بخشش باشد.
۲. تنها با کسی که با اسلام مخالفت می‌کند و مخالفت و دشمنی خود را آشکارا و با ایستادگی در مقابل دستورهای حکومتی نشان می‌دهد می‌توان جنگید.
۳. دعوت به راه حق و به صلح و سازش قبل از عملیات ضروری است.
۴. در اسلام به کسی اجازه داده نمی‌شود برای دستیابی به جایگاه قدرت و حکومت با کسی به جنگ دست یازد؛ اصولاً در اسلام، پذیرش قدرت و جایگاه مسئولیت‌آور است و کسی که احساس می‌کند شایستگی آن را ندارد و دیگران از او شایسته‌ترند نباید مسئولیت را بپذیرد، که اگر چنین نباشد، به اسلام خیانت کرده است.
۵. هدف اصلی جهاد و پیکار مسلحانه با دشمنان بازگرداندن نشانه‌ها و دلایل هدایت و راه رشد و تکامل ملت به آنها و نشان دادن خط اصیل هدایت به سوی خدا و رشد فکری

مردم برای انتخاب راه زندگی است، تا توده‌ها با رهایی از سلطه دشمنان، با فکر و اراده آزاد، در آن نشانه‌ها و دلایل بیندیشند و راه مطلوب خود را باز یابند.

۶. جهاد باید برای موافقان و مخالفان تا آنجا که ممکن است سود معنوی دوطرفه داشته باشد. اگر دشمن در گمراهی خود کشته می‌شود، این جهاد فقط برای مجاهدان سود خواهد داشت و چیزی جز خسران و جهنم نصیب مخالفان نخواهد شد، ولی اگر در جهاد، دشمن اسیر شده، سپس هدایت شود، هر دو سود خواهند برد: او به ثواب جهاد و هدایت می‌رسد و این به کمک هدایتی که شده از جهنم و خسران رهایی می‌یابد.

۷. در جهاد مقدس، اعمال ناشایسته دشمن نباید سپاه اسلام را به مقابله به‌مثل و انحراف از هدف و توسل به استفاده از ابزارها و روش‌های غیر انسانی بکشاند.

۸. دفاع از حق در همه شرایط برای مسلمانان واجب است گرچه به ضرر انسان باشد. براساس این منطق و اصل واقع‌گرایی و کمال‌خواهی، حرکت انسان باید همواره رو به جلو باشد. پس، به کسی اجازه داده نمی‌شود که از تقابل با دشمنان رو برگرداند مگر «متحرفاً لقتال» باشد.

۹. افراد که مذبذب در اندیشه و عمل‌اند و ثبات در اندیشه و عمل ندارند در فرهنگ علوی جایگاهی ندارند.

ب. سیاست‌های معطوف به درون سازمان:

۱. نیروهای مسلح و نظامی نقش مثبتی در حفظ امنیت و سلامتی کشور دارند، و عامل زینت کشور و عزت دین و وسیله امنیت به شمار می‌آید که به اذن الهی زمینه امنیت و آرامش را برای توده مردم فراهم می‌سازند؛

۲. فرماندهان به صرف تهمت و شك نباید عمل کنند و براساس سوء ظن و گمان عقاب ننمایند. بلکه زمانی که به درجه علم یا یقین رسیدند باید اقدام کنند؛

۳. نشانه‌ها و علائم را چنان برافراشید که هیجان و تحرک را در نیروهای خودی افزایش دهد؛

۴. حضور در جبهه آزاد و اختیاری است؛

۵. به‌کارگیری نیروها باید براساس مهارت‌ها و دانش‌ها باشد؛

۶. زره‌پوش را در صف‌آرایی و حمله بر دشمن بر پیاده مقدم بدارید.

ج. سیاست‌های معطوف به شرایط بیرونی:

۱. در برخورد با دشمنان، وضعیت و تاکتیک را به تناسب تغییر دهید؛

۲. تاکتیک‌ها بر پایه تاکتیک‌های رزمی دشمن طرح‌ریزی شود؛

۳. در طرح‌ریزی عملیات به نقاط اثرگذار دشمن مانند مرکز کنترل و فرماندهی تمرکز

کنید.

کتابنامه

قرآن کریم.

شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴). نهج البلاغه، مصحح صبحی صالح، قم، هجرت.

سینا، ابوعلی (۱۳۶۸). الاشارات و التنبیها، با ترجمه س. ملک‌شاهی، قم، نشرالبلاغه.

اسمیت، ف. ج. (۱۳۷۲). ذهنیت فلسفی در مدیریت آموزش ۶۳، با ترجمه بهرنگی، تهران.

بابائی، محمدباقر (۱۳۸۴). مبانی استراتژی فرهنگی از دیدگاه علی علیه السلام، تهران، دانشگاه امام

حسین علیه السلام.

بابائی، محمدباقر (۱۳۸۸). رمز موفقیت در تحقیق، تهران، فکر و بکر.

بابائی، محمدباقر (۱۳۹۰). «جهانی شدن در فرهنگ علوی»، مطالعات راهبردی جهانی شدن.

بابائی، محمدباقر (۱۳۹۲). سبک فرماندهی در فرهنگ علوی، تهران: دانشگاه جامع امام

حسین علیه السلام.

بستانی، محمد (۱۳۷۸). الاستراتیجیه العسکریه عند الامام علی علیه السلام. با ترجمه ع. اکبری، تهران،

سازمان تحقیقات خودکفایی بسیج.

جعفری، م. (۱۳۷۸). جهاد در اسلام، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.

سجادی، سیدجعفر. (۱۳۶۷). فرهنگ معارف اسلامی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان.

علیخانی، علی اکبر (۱۳۷۹). توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی علیه السلام، تهران، سازمان تبلیغات

اسلامی.

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۳). جهاد از دیدگاه امام علی علیه السلام، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.

فلیپ جی، ا. (۱۳۷۴). ذهنیت فلسفی در مدیریت دانش، تهران، کمال.

- هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۱۵). اسرار آل محمد، با ترجمه اسماعیل انصاری، قم، نشر الهادی.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷). الکافی، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۴). اسلام و مقتضیات زمان، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). انسان در قرآن، قم، صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). حماسه حسینی، جلد ۱، تهران، صدرا.
- مظفر، م. (۱۳۶۲). المنطق. قم، مصطفوی.
- ملکی فر، عقیل. (۱۳۸۵). الفبای آینده‌پژوهی: علم و هنر کشف آینده و شکل بخشیدن به دنیای مطلوب فردا، تهران، کرانه علم.
- نوابی، علی اکبر (۱۳۸۰). «بنیادهای نظری کارآمدی فرهنگ در اسلام»، مجله اندیشه حوزه، ش ۲۹.